

تحلیل داستان دا براساس نمایش مبتنی بر شکلواره کلود برمون

ملیحه صفری^۱، شبنم شفیعی لطف آبادی^۲، محمد علی شریفیان^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Sh.shafiee1393@gmail.com

چکیده

ریخت شناسی آثار ادبی از روش های می-باشد به ارائه یک الگوی کلی برای تحلیل آثار ادبی می-پردازد. زیرا ریخت شناسی یعنی شناخت شکل و ساختار یک اثر ادبی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر محتوای اثر است. در عرصه ریخت شناسی داستان، افراد زیادی برای ارائه الگو پرداخته اند. کلود برمون، زبان شناس و روایت شناس ساختارگرای فرانسوی یکی از افرادی است که در این زمینه تلاش های فراوانی کرده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا به بررسی رمان «دا» بر اساس نظریه کلود برمون پرداخته شود تا این موضوع اثبات شود که نویسنده با کنار هم گذاشتن پی رفت ها و توالی های مختلف زنجیره ای، انضمامی و پیوندی؛ باعث به وجود آمدن طرح و پیرنگ منسجمی در داستان می-شود. در بررسی های انجام شده، این نتیجه اتخاذ شد که هر در رمان «دا» متشکل از پی رفت ها و توالی های مختلف هستند.

کلیدواژگان: پی رفت، توالی، شخصیت، کلود برمون، رمان دا



شیوه استناددهی: صفری، ملیحه، شفیعی لطف آبادی، شبنم، و شریفیان، محمد علی. (۱۴۰۵). تحلیل داستان دا براساس نمایش مبتنی بر شکلواره کلود برمون. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۸ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of the Novel *Da* Based on Claude Bremond's Schema-Based Narrative Model

HojjatAllah Raeisi^{1*}, Zahra Tadayyon², Heidarali Dahmarde³

1. PhD in Persian Language and Literature, Lecturer at Zabol University, Zabol, Iran

2. PhD Student in Ghanaian Language and Literature, University Lecturer, Graduate Education Center, Payam Noor University, Tehran, Iran

3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, University of Zabol, Zabol, Iran

*Corresponding Author's Email: Sh.shafiee1393@gmail.com

Abstract

The morphology of literary works is an analytical approach that seeks to provide a general model for the analysis of literary texts. Morphology, in this context, refers to the study of the form and structure of a literary work and the manner in which these elements influence its content. In the field of narrative morphology, numerous scholars have attempted to develop analytical models. Claude Bremond, a French structuralist linguist and narratologist, is among the prominent scholars who made significant contributions to this field. The present study aims to examine the novel *Da* on the basis of Claude Bremond's theory in order to demonstrate how the author, by arranging different narrative sequences through enchainment, embedding, and linking, creates a coherent plot and narrative structure. The analysis indicated that the narrative structure of *Da* consists of various interconnected narrative sequences and successions.

Keywords: *narrative sequence, succession, character, Claude Bremond, Da*



How to cite: Safari, M., Shafiee Lotf-Abadi, S., & Sharifian, M. A. (2026). Analysis of the Novel *Da* Based on Claude Bremond's Schema-Based Narrative Model. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 May 2026

Revise Date: 30 August 2026

Accept Date: 06 September 2026

Publish Date: 23 September 2026

مقدمه

اثر ادبی محصول شرایط و اوضاع روزگار نویسنده است. وضعیت جامعه، نویسنده یا شاعر را بر آن می‌دارد تا به انعکاس آن دوران در آثار خود برآید. یکی از ماندگارترین حوادث تاریخی معاصر در کشور ما مسئله جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس است که آثار ادبی زیادی از جمله داستان، شعر، فیلم و... درباره آن خلق شد. نویسندگان این دوران اکثراً کسانی بودند که خود شاهد صحنه‌های جنگ بوده‌اند و جنگ قسمتی از زندگی آن‌ها بوده است. یکی از داستان‌هایی که به زیبایی به بحث دفاع مقدس پرداخته، کتاب «دا» است. راوی بانویی است که از ابتدای جنگ واقعیت‌ها را دیده و لحظه‌لحظه آن زمان را درک کرده است. این کتاب به دفاع مردم خرمشهر از آب و خاک خود پرداخته، خون‌هایی که ریخته شده، تلاش‌هایی که صورت گرفته تا ذره‌ای از خاک میهن در اختیار دشمن نباشد. یکی از ویژگی‌هایی که جذابیت کتاب را دوچندان می‌کند، توصیفات زیبا و دقیق راوی است که لحظات سخت جنگ و زندگی در آن شرایط را برای خواننده به تصویر می‌کشد. کتاب «دا» روایت دختر جوانی است که جنگ را از ابتدا دیده و تأثیر آن در زندگی‌اش غیرقابل‌انکار است. «دا» روایت دلاوری‌ها و رشادت‌های زنان و مردانی است که تا آخرین لحظه از شهر و دیار خود دفاع کرده تا یک وجب از خاک سرزمین به دست بیگانه نیفتد. «دا» روایت‌کننده زنان قهرمانی است که در سخت‌ترین اوضاع جنگ، همدوش مردان، خالق صحنه‌های شگفت‌انگیز بوده‌اند. اما روایت چیست؟ روایت با تاریخ بشر آغاز می‌شود و هیچ‌جا انسانی بدون روایت نبوده است. روایت در اسطوره، افسانه، قصه، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام و... حضور دارد. «همه طبقات و گروه‌های انسانی روایت‌هایشان را دارند و عموماً افرادی با زمینه‌های فرهنگی مختلف از آن روایت‌ها لذت می‌برند» (۱).

جالب‌ترین و متمایزترین عرصه تحلیل ادبی ساختارگرا، عرصه روایت‌شناسی است که با کل روایت‌ها و از همه معمول‌تر با نثر سروکار دارد. از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در پیوند با روایت‌شناسی ساختارگرا، کلود برمون است (۲).

برمون درصدد برمی‌آید تا با ابداع یک نظام مبتنی بر نمایش شکلواره‌ای، رابطه همه زیرمجموعه‌های منطقی را در کل یک روایت روشن کند و بدین‌ترتیب تصویری شکلواره‌ای به دست دهد تا بتواند مبنایی برای مقایسه یک روایت خاص با روایت دیگر فراهم آورد (۱).

از نظر برمون، هر توالی یا پی‌رفت ۳ کارکرد دارد: ۱- امکان یا استعداد ۲- فرایند ۳- پیامد.

براساس نظریه برمون، هر روایت ۳ پایه دارد: ۱- موقعیت پایدار الف تشریح می‌شود. ۲- امکان دگرگونی الف پدید می‌آید. ۳- الف دگرگون می‌شود یا نمی‌شود. مورد اول با امکان، مورد دوم با فرایند و مورد سوم با پیامد سازگاری دارد. این ۳ کارکرد مؤید ۱- مرحله مقدماتی ۲- مرحله گذار ۳- مرحله نتیجه یا پیامد است. این اصطلاحات به معنای مراحلی است که امکان کنش، گذار به کنش و نتیجه کنش یا دستاورد را بیان می‌کند. برمون برای مرحله دوم و سوم ۲ امکان انتخاب در نظر می‌گیرد: ۱- امکان بالقوه و هدف مورد نظر قهرمان (امکان کنش زمینه‌چینی) ۲- فرایند فعلیت یافتن هدف یا عدم تغییر وضعیت؛ عناصری به روایت افزوده می‌شود و پیش می‌رود یا افزوده نمی‌شود و پیش نمی‌رود. ۳- موفقیت یا شکست (نتیجه کنش؛ یا به هدف می‌رسد یا نمی‌رسد). این پژوهش بر آن است تا داستان «دا» را براساس نظریه کلود برمون بررسی کند که آیا کتاب‌هایی که بارها تجدید چاپ شده‌اند، می‌توانند بر پایه این نظریه تحلیل شوند؟

مبانی نظری

آرای کلود برمون درباره روایت

زبان‌شناس و روایت‌شناس ساختارگرای فرانسوی، متولد ۱۹۲۹، صاحب دو مقاله «پیام داستانی» و «منطق ممکن‌های داستانی» و نیز کتاب «منطق قصه» است. او از جمله ساختارگرایانی است که در پی یافتن منطقی جهانی برای داستان، به الگوهای فراگیر و ثابتی در این زمینه دست یافت (۳). در یک روایت دو نوع اپیزود وجود دارد: اپیزودهایی که حالت متعادل و نامتعادل را توصیف می‌کنند و اپیزودهایی که توصیف‌کننده گذر از یک حالت به حالتی دیگر هستند. برمون در کتاب «منطق روایت» می‌کوشد تا توصیف نظام‌مندی از تمام امکانات روایی به دست دهد، کار خود را به بررسی همین انشعاب‌ها از طرح مجرد آغازین اختصاص داده است (۴). در نخستین جستارهایش پیرامون کارکردهایی که پراپ از حکایات پریان استخراج کرده بود، متذکر شد که برخی از کارکردها با یکدیگر ارتباط منطقی دارند و از نظر معنایی بر یکدیگر دلالت می‌کنند. بنابراین، تلاش کرد ماهیت این پیوندها را میان عناصر اولیه داستان بیابد. او با حذف کارکردهای میانجی که نظم ساختاری محور اصلی را بر هم زده بود، به ساختاری مبتنی بر ارتباط معنادار گزاره‌های کارکرد دست یافت و با نمایش شکلواری این گزاره‌ها توانست رابطه زیرمجموعه‌های منطقی را در کل یک روایت روشن کند. بدین ترتیب، تصویری شکلواری به دست دهد که بتواند مبانی برای مقایسه یک روایت خاص با روایت دیگر فراهم آورد، چنان‌که خود می‌گوید: «بدین ترتیب از یکی از بدترین گرفتاری‌های فرمالیسم خلاص می‌شویم. این گرفتاری که وقتی کار را با ایجاد تعادل بین وضوح فرم و بی‌اهمیتی محتوا آغاز می‌کنند، درمی‌یابد که قادر نیست تنوع سنخ‌شناسی اشیایی را که صرفاً ویژگی‌های مشترکشان را انتخاب کرده است، احیا کند و دوباره به دست آورد. به همین علت است که پراپ که به این زیبایی فرم نوعی حکایت‌های روسی را کشف کرد، وقتی

می‌خواست آن‌ها را از هم متمایز کند، به کلی شکست خورد، مگر در جاهایی که پنهانی همان محتوای خاص را که در آغاز کار کنار گذاشته بود، دوباره وارد کرد» (۵).

نظریه برمون در واقع ادامه و تکمیل‌کننده نظریه پراپ در خصوص قصه‌های پریان است. با این تفاوت که پراپ کنش و کارکرد را واحد پایه در روایت می‌داند، در حالی که برمون پی‌رفت را اساس روایت می‌شمارد. به عقیده برمون، «واحد پایه روایت کارکرد نیست، بلکه پی‌رفت است و یک داستان کامل را هر قدر هم بلند و پیچیده باشد، می‌توان همچون تلفیق پی‌رفت‌ها معرفی کرد» (۵). روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی خواهد بود که براساس نظریه نظام مبتنی بر شکلواری برمون صورت خواهد گرفت. روش گردآوری اطلاعات براساس منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بود. ابزار گردآوری اطلاعات، فیش و برگه‌های یادداشت و بعضاً با استفاده از نرم‌افزارهای پژوهشی، اطلاعات جمع‌آوری است.

یافته‌ها

رمان دا

خاطره‌نگاشته «دا» پرفروش‌ترین خاطره‌نویسته پس از انقلاب اسلامی است که تا بهمن‌ماه ۱۳۹۰ به چاپ صد و چهل و چهارم رسیده و شمارگان آن تا این تاریخ، از مرز دویست هزار نسخه گذشته است.

کتاب «دا» در ۸۱۲ صفحه، ۵ بخش و ۴۰ فصل تدوین شده که به همراه بخش ضمیمه (شامل ۴ گفت‌وگو با عبدالله سعادت، احمد پرویزپور، زهره فرهادی و ایران خضراوی و چهار نقل‌قول از افسانه قاضی‌زاده، مریم امجدی، حورسی و کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی») و ۵۳ عکس اختصاصی مرتبط با موضوع کتاب و با فهرست اعلام به مخاطبان عرضه شده است.

خلاصه داستان

سیده زهرا حسینی همراه پدر، مادر و خواهر و برادرهایش در بصره زندگی می‌کنند. پدرش پس از رها کردن کار در آسیاب و گونی‌فروشی در بازار، وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود. کمتر به خانه می‌آید و مدتی به جرم جاسوسی برای ایران دستگیر می‌گردد. دا، مادر زهرا که نامش شاه‌پسند است، با بافتن لیف در تأمین مخارج خانه کمک می‌کند. با استخدام پدر در شهرداری خرمشهر، آن‌ها در این شهر و نزدیک خانواده پدری دا ساکن می‌شوند. سیده زهرا به دلیل اختلاط دختر و پسر در مدارس، به مدرسه نمی‌رود. او در فعالیت‌های انقلابی حضور پیدا می‌کند. با شروع جنگ تحمیلی، در کنار برادرش، علی، که به سپاه پیوسته است، تلاش می‌کند تا به هر شکل ممکن به میهن خود خدمت نماید. در جنت‌آباد (محل خاکسپاری درگذشتگان)، همراه چندین خانم دیگر، شهدای زن را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند. این کار در ابتدا برایش بسیار دشوار است. پدر سیده زهرا به رزمندگان می‌پیوندد و در همان اوایل به شهادت می‌رسد. او با شجاعت تمام، خود پدرش را در قبر می‌گذارد و خانواده، به‌ویژه مادر، را دلداری می‌دهد. در حمل‌ونقل مجروحان و شهدا نیز همکاری می‌کند. امکانات اندک است و کمک لازم از سوی مسئولان صورت نمی‌پذیرد. تنها چند روز بعد، برادر خود، علی، را نیز از دست می‌دهد. به‌رغم دلبستگی فراوان به برادر، صبر پیشه می‌کند و خبر شهادت برادر را به دا نمی‌دهد.

پس از کاهش تعداد شهدای زن در جنت‌آباد، به درمانگاه می‌رود، به‌سرعت نکات لازم را می‌آموزد و به‌عنوان امدادگر مشغول به کار می‌شود. پس از مدتی، مسئولانی که در شهر مانده‌اند و مبارزه را هدایت می‌کنند، تصمیم می‌گیرند تا در کنار خارج کردن خانواده‌ها از شهر، دختران که در کارهای مختلف کمک می‌کردند، از شهر خارج شوند، اما سیده زهرا و تعدادی از دوستانش نمی‌پذیرند و در شهر می‌مانند. زمانی که برای کمک به مجروحان به خط مقدم

می‌رود، خود مجروح می‌گردد. به بیمارستان ماهشهر و پس از آن، برای مدتی در منزل یکی از دوستان میهمان می‌گردد. پس از بهبودی نسبی، به کمپ آوارگان و کنار خانواده‌اش می‌رود. برای ادامه درمان به شیراز اعزام می‌شود و با خبر سقوط خرمشهر و شهادت بسیاری از مردم، به ماهشهر بازمی‌گردد و در ساماندهی اوضاع کمپ آوارگان تلاش بسیار می‌کند. برای مداوای ترکشی که در دست داشته، به بیمارستانی در تهران منتقل و خانواده‌اش نیز در ساختمانی مخصوص خانواده‌های جنگ‌زده ساکن می‌شوند. با یکی از رزمندگان خرمشهر به نام حبیب ازدواج می‌کند. مدتی در خرمشهر می‌ماند و پس از چندین بار رفت‌وآمد بین تهران و خرمشهر، در تهران سکونت می‌کند. او صاحب چندین فرزند می‌گردد و از طرف بنیاد شهید خانه‌ای به دا داده می‌شود. حبیب نیز مدتی پس از خاتمه جنگ و آرام شدن اوضاع به تهران می‌آید. اکنون خانواده دا در تهران زندگی می‌کنند (آقاجانی کلخوران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

ریخت‌شناسی رمان «دا» در قالب نظر برمون

در این بخش از پژوهش، رمان «دا» در قالب نظریه کلود برمون مورد بررسی قرار گرفته می‌شود.

پی‌رفت اول

پایه ۱ (مرحله بالقوه روایت): پدر سیده زهرا کار آسیاب را رها می‌کند و در بازار گونی‌فروش‌ها مشغول می‌شود و تعادل برقرار است. او از آن به بعد وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود: «مادرم می‌گفت: پدرت از وقتی کار در آسیاب را رها کرده و توی بازار گونی‌فروش‌ها مشغول شده، وارد فعالیت‌های سیاسی شده و با آدم‌های سری رفت‌وآمد می‌کند. صاحب‌کار بابا، تاجر ایرانی‌الاصلی بود که به او حاجی می‌گفتند، او در جریان فعالیت‌های بابا بود و به نظر می‌رسید خودش و بقیه کارگزارانش هم در این کارها نقش دارند» (دا: ۱۷). این امکان وجود دارد که پدر سیده زهرا فعالیت‌های سیاسی را ادامه می‌دهد یا خیر؟

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. پدر سیده زهرا به فعالیت‌های سیاسی‌اش ادامه می‌دهد. «رفت‌وآمدها و فعالیت‌های بابا ادامه داشت تا این‌که مردی با زن و تنها دخترش اتاقی از خانه ما اجاره کردند. این مرد عادی به نظر نمی‌رسید. چند روز خانه بود و چند روز غیث می‌زد. همیشه هم ما را زیر نظر داشت. خیلی وقت‌ها ما بچه‌ها را کناری می‌کشید و درباره بابا چیزهایی می‌پرسید. حتی تلاش می‌کرد از مستأجر دیگرمان - ننه پاپی - حرف بکشد...» (دا: ۲۲). این مرحله در الگوی برمون فرایند نامیده می‌شود که مدت‌زمان فعالیت‌های سیاسی پدر سیده زهرا تا دستگیر شدن پدرش را شامل می‌شود.

پایه ۳: که در آن قهرمان برای تغییر موقعیت، یا به هدف می‌رسد یا نمی‌رسد. در این پی‌رفت، قهرمان (پدر سیده زهرا) دچار شکست می‌شود. او توسط استخبارات عراق به جرم جاسوسی برای ایران دستگیر می‌شود. «غیث بابا همچنان ادامه داشت. ما چند ماه از او بی‌خبر بودیم. تا این‌که بالاخره از طریق حاجی خبردار شدیم، استخبارات رژیم بعث بابا را به جرم جاسوسی برای ایران گرفته و او در «خانقین» زندانی است. طولی نکشید که مستأجر عرب‌زبانمان اتاق را تخلیه کرد و از خانه‌مان رفت» (دا: ۲۲-۲۳).

پی‌رفت دوم

پایه ۱: تعادل برقرار است. بعد از دستگیری پدر، دا به همراه بچه‌ها زندگی را به‌سختی می‌گذرانند. با تمام سختی، همسرش را در زندان ملاقات می‌کند. پدر سیده زهرا از همسرش می‌خواهد که به ایران برگردند. «حس می‌کردم بابا از این‌که من و علی آنجا هستیم ناراحت است. به دا می‌گفت: چرا بچه‌ها را با خودت آورده؟ انگار نمی‌خواست ما او را در آن حال و وضع ببینیم. بعد به دا گفت: سعی کن اینجا نمانید. بچه‌ها را بردار و برگرد مملکت خودمان» (دا: ۲۶). این امکان وجود دارد که دا پیشنهاد همسرش را قبول کند و یا نکند، اما دا می‌پذیرد:

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. دا به توصیه همسرش قصد مراجعت به ایران را دارد و به دنبال گرفتن مجوز برای خروج از عراق می‌رود: «دا به توصیه بابا به کنسولگری ایران در بصره رفت و گفت که ما می‌خواهیم به ایران برگردیم. چون به تابعیت عراق درنیامده بودیم، شناسنامه هم نداشتیم. حتی بابا گواهی ولادت ما را از کنسولگری ایران گرفته بود. به خاطر همین، خروجمان زیاد سخت نبود. فقط تا صدور مجوز چند ماه باید منتظر می‌ماندیم...» (دا: ۲۷).

پایه ۳: در این مرحله قهرمان داستان برای تغییر موقعیت، یا به هدف می‌رسد یا نمی‌رسد. دا به هدفش می‌رسد و می‌تواند عراق را به مقصد ایران ترک کند. «وقتی از طرف کنسولگری به ما گفتند می‌توانید بروید، دیگر خداحافظی‌ها شروع شد... روز حرکت ما، همه به گمرک بصره آمدند. پاپا، میمی، دایی سلیم، دایی نادعلی و خاله سلیمه. همه گریه می‌کردیم...» (دا: ۳۲-۳۳).

پی‌رفت سوم

پایه ۱: تعادل برقرار است. پدر سیده زهرا قصد دارد جای دیگری را برای زندگی اجاره کند و به همراه دا دنبال خانه می‌روند. محسن از پشت‌بام می‌افتد. «یک روز بابا و دا می‌خواستند دنبال خانه بروند، بچه‌ها را به من سپردند. در را هم به رویمان قفل کردند که مبدا کوچه برویم. من توی اتاق با سید منصور مشغول بازی بودم که لیلا سراسیمه آمد و گفت: زهرا بیکه که محسن مرد... محسن کنار پله‌ها بیهوش افتاده بود. چشمش متورم و سیاه شده، بیرون زده بود و هیچ خونی هم در کار نبود...» (دا: ۴۰). این امکان وجود دارد که محسن مرده باشد یا زنده مانده باشد؛ محسن زنده می‌ماند.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. محسن زنده است و او را به بیمارستان منتقل می‌کنند: «ننه جاسم - همان خانم نوروزی - که زن تنومند و هیکل‌داری بود، بعد از شنیدن این خبر آمد و چنان لگدی به در چوبی حیاط زد که در چهارطاق باز شد. بعد هم که

محسن را دید، گفت: این بیهوش شده، باید ببریمش بیمارستان.
پدر و مادرت کجا هستند؟» (دا: ۴۰).

پایه ۳: در این مرحله از پی‌رفت، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا قهرمان موفق می‌شود یا شکست می‌خورد. در این پی‌رفت، آیا محسن معالجه می‌شود یا نه؟ محسن بعد از ترخیص از بیمارستان به‌طور کامل سلامتی‌اش را به دست نمی‌آورد و حافظه‌اش دچار مشکل می‌شود. «محسن سه، چهار روز توی کما بود. بعد کم‌کم به هوش آمد. اما حافظه‌اش را از دست داده بود. هیچ‌کس را نمی‌شناخت... دکترها می‌گفتند: خوب شدنش نیاز به زمان دارد» (دا: ۴۰-۴۱).

پی‌رفت چهارم

پایه ۱: تعادل برقرار است. در سال ۱۳۵۷ انقلاب در ایران آغاز می‌شود. «توی همین سال‌ها بود که کم‌کم زمزمه‌های انقلاب از گوشه و کنار به گوشمان می‌رسید» (دا: ۵۶). این امکان وجود دارد که خانواده حسینی هم در این انقلاب شرکت کنند یا نکنند، اما آن‌ها با این انقلاب همراه می‌شوند.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. خانواده حسینی در انقلاب سال ۵۷ شرکت می‌کنند: «علی هم خیلی زود توی خط فعالیت‌های انقلابی افتاد. کم‌کم درسش را هم کنار گذاشت. بابا با این‌که همیشه روی درس علی و محسن حساس بود، چون خودش سابقه فعالیت سیاسی داشت، نه تنها با موضع علی مخالفتی نکرد، بلکه خودش هم با او همراه شد» (دا: ۵۶).

پایه ۳: در این مرحله قهرمان برای تغییر موقعیت، یا به هدف می‌رسد یا نمی‌رسد. این پی‌رفت با موفقیت همراه است. انقلاب پیروز می‌شود. «سرانجام هم تلاش مردم به ثمر نشست و عصر یکی از روزها که از تظاهرات برمی‌گشتم، سر خیابان فرعی که فلکه دروازه را به فلکه اردیبهشت وصل می‌کرد، کنار دکه روزنامه‌فروشی ایستادم و تیترو روزنامه‌ها را نگاه کردم. تیترو بزرگ روزنامه‌ای این بود: «فردا امام می‌آید». در یک لحظه تمام وجودم

پراز شادی و شعف شد. یقین کردم که پیروزی حتمی است» (دا: ۵۸).

پی‌رفت پنجم

پایه ۱: تعادل برقرار است. بعد از انقلاب، طوایف عرب خواهان استقلال می‌شوند: «هنوز چند ماهی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که زمزمه‌هایی در شهر شنیده می‌شد. می‌گفتند؛ بعضی از سران طوایف عرب خواهان استقلال هستند. آن‌ها دقیقاً کسانی بودند که قبل از انقلاب با ساواک همکاری داشتند و باز هم دسیسه چیده بودند» (دا: ۶۰). این امکان وجود دارد که طوایف عرب برای تحقق خواسته خود دست به اعمالی بزنند یا تنها در حد یک حرف باقی بمانند.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سران طوایف عرب با همکاری منافقین جنگ داخلی راه می‌اندازند: «با مهمات و اسلحه‌هایی که از عراق می‌گرفتند، برای ترساندن مردم و پشیمان کردن مردم از انقلاب، هر روز جایی را بمب‌گذاری می‌کردند و مردم بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشیدند... ناامنی که آن‌ها می‌خواستند، به وجود آمده بود، ولی در واقع هدف اصلی آن‌ها جدایی خوزستان از خاک ایران و الحاق آن به عراق بود. توی نقشه‌هایی که طراحی کرده بودند، اسم خرمشهر را محمره، اهواز را ناصریه و آبادان را عبادان نوشته بودند» (دا: ۶۰).

پایه ۳: در این پی‌رفت، سران طوایف و منافقان به خواسته خود دست نمی‌یابند و اوضاع کنترل می‌شود: «بالاخره بین نیروهای دو طرف درگیری رودررو پیش آمد که اوج آن سه روز طول کشید... با تسخیر مدرسه عراقی‌ها که ساختمانی در خیابان لب شط، نزدیک بهداری شهرداری بود، اولین و مهم‌ترین مرکز فتنه بسته شد. اسناد و مدارکی که از این محل به دست آمد، ماهیت و وابستگی این گروه را برای همگان روشن کرد. از کسانی که در توطئه دست داشتند، عده‌ای دستگیر شدند و عده‌ای به عراق فرار کردند» (دا: ۶۰).

پی‌رفت ششم

پایه ۱: تعادل برقرار است. بعد از مدتی که از انقلاب می‌گذرد، در خرمشهر سپاه تشکیل می‌شود: «می‌دانستم یک‌سری از جوان‌های آغاجری به خرمشهر آمده‌اند تا دوره آموزشی ببینند. آن‌ها می‌خواستند بعد از این دوره در شهرشان سپاه تشکیل بدهند» (دا: ۶۴). این امکان وجود دارد که در خانواده حسینی کسی هست که بخواهد به سپاه ملحق شود یا نه.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. علی برای ورود به سپاه تقاضا می‌دهد. «مدتی بود که علی با وجودی که در جهاد کار می‌کرد، اصرار داشت وارد سپاه شود» (دا: ۶۴).

پایه ۳: در این مرحله قهرمان داستان برای تغییر موقعیت، یا به هدفش می‌رسد یا نمی‌رسد. علی در سپاه پذیرفته می‌شود. «آبان سال ۱۳۵۸ اعلام کردند به‌عنوان پاسدار در سپاه پذیرفته شده است. روزی که با لباس فرم سپاه به خانه آمد، همه‌مان خیلی خوشحال شدیم. لباس سپاه با آن رنگ زیتونی خیلی به علی می‌آمد. نگاه‌های بابا را می‌دیدم، می‌فهمیدم که به وجودش افتخار می‌کند» (دا: ۶۴).

پی‌رفت هفتم

پایه ۱: تعادل برقرار است. روز اول مهر همه‌چیز غیرعادی است و خیابان‌ها خلوت است. «روز سی‌ویکم شهریورماه همه منتظر بودند فردا برسد و بچه‌ها به مدرسه بروند. توی خانه ما هم سعید می‌رفت کلاس اول ابتدایی، حسن سوم ابتدایی و منصور اول راهنمایی. از چند روز قبل بابا پول داده بود برایشان خرید کنیم. من هم پسرها را برداشتم و رفتیم فلکه دروازه. برایشان به اندازه پولی که داشتیم خرید کردم. بچه‌ها خصوصاً سعید از چیزهایی که برایشان خریدم ذوق می‌کردند... دلم می‌خواست خودم سعید و حسن را به مدرسه برسانم. انگار روز اول مدرسه رفتن خودم بود... توی مسیر همان‌طور که دست سعید را گرفته بودم، به این طرف و آن طرف نگاه می‌کردم. عجیب بود. خیابان‌ها به نظرم خیلی خلوت بود و

هیچ بچه‌ای دیده نمی‌شد» (دا: ۷۳). این امکان وجود دارد که اتفاق ناگواری افتاده باشد یا نه.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. جنگ تحمیلی آغاز می‌شود. «به مدرسه که رسیدیم در بسته بود. تا خواستم در بزنم، یکی از همسایه‌ها را دیدم. سلام کردم و پرسیدم: چرا در مدرسه بسته‌اس؟ گفت: مگه نمی‌دونی دیشب عراق شهر رو بمباران کرده؟» (دا: ۷۳).

پایه ۳: که در آن قهرمان برای تغییر موقعیت، یا به هدف می‌رسد یا نمی‌رسد. ایران در پایان جنگ تحمیلی حتی یک وجب از خاکش را از دست نمی‌دهد؛ در نتیجه قهرمان داستان در این پی‌رفت موفق است.

پی‌رفت هشتم

پایه ۱: تعادل برقرار است. سیده زهرا وارد مسجد می‌شود و همه‌چیز به نظرش غیرعادی می‌رسد. «ساعت سه، چهار بعدازظهر بود که به خرمشهر رسیدیم. من توی چهل‌متری سر خیابان انقلاب پیاده شدم و مستقیم رفتم مسجد جامع. مسجد خلوت‌تر از روزهای دیگر بود. هیچ مجروحی روی تخت درمانگاه نبود. دخترها برخلاف تصورم هرکدام گوشه‌ای به کاری مشغول بودند. سلام و علیک کردم. خیلی گرم جوابم را دادند. به نظرم آمد برخورشان با دیروز خیلی فرق کرده. کسی سر به سرم نگذاشت. نگفتند غرغرو آمد. یا مثل جنازه‌ها شدی. برعکس، همه با مهربانی و صمیمیت تحویل گرفتند و با ملاطفت خاصی حرف زدند. از رفتارشان تعجب کردم. با خودم گفتم: حتماً کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است... به ابراهیمی گفتم: الان می‌رم جنت‌آباد ببینم چه خبر شده...» (دا: ۱۹۴). این امکان وجود دارد که اتفاق مهمی افتاده باشد یا نه.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سیده زهرا وقتی وارد جنت‌آباد می‌شود، متوجه می‌شود که پدرش شهید شده است: «نگاه‌های آدم‌ها یه دفعه به طرفم برگشت. دلم هری پایین ریخت.

دا هم متوجه من شد. صدای ناله‌اش بالاتر رفت. بلند شد و افتان‌وخیزان به طرفم آمد. آن‌قدر خاک بر سر و رویش ریخته بود که رنگ صورت و لباسش برگشته بود. انگار خمیده شده بود. یکی، دو بار عبا از سرش افتاد. عبا را جمع کرد و دوباره به صورتش چنگ انداخت و به سینه‌اش کوبید. انگار کسی هولم داده باشد، طرف دا قدم برداشتم. به هم نرسیده، دا با سوز جگرخراشی گفت: دیدی بابات شهید شد، دیدی؟! (دا: ۱۹۷).

پایه ۳: در این مرحله قهرمان برای تغییر موقعیت، یا به هدف می‌رسد یا نمی‌رسد. سیده زهرا با شجاعت در برابر شهادت پدرش صبری می‌کند و حتی خودش پدرش را در قبر می‌گذارد. می‌توان گفت قهرمان داستان به هدفش دست یافته است. «یک لحظه احساس کردم بهتر است خودم پیکر بابا را توی قبر بگذارم. در حالی که صدایم از بغض می‌لرزید، ولی خودم را کنترل می‌کردم تا نشکنم، گفتم: من خودم می‌رم تو قبر» (دا: ۲۰۹).

پی‌رفت نهم

پایه ۱: تعادل برقرار است. تعداد مجروحین آن‌قدر زیاد می‌شود که بیمارستان از پذیرش آن‌ها امتناع می‌کردند. «دنبال کسی می‌گشتم تا حرفم را به او بگویم. می‌خواستم فکری کنند. کسی باید مسئولیت پذیرش و یا اعزام مجروحین را به عهده می‌گرفت تا با بیمارستان‌ها هماهنگ کنند هرکدام ظرفیت دارد مجروح بپذیرد، با این‌قدر سر تحویل جنازه‌ها بحث نکنند. آن روز با همین ذهن آشفته آمدم مسجد. از قضا چند نفر از آقایان جلوی در ورودی مسجد ایستاده بودند. با ناراحتی گفتم: چرا هیچ‌کس مسئولیت شهدا و مجروحین رو به عهده نمی‌گیره؟ آن‌ها هم ناراحت‌تر از من گفتند: برو به بنی‌صدر بگو. با تعجب گفتم: من بنی‌صدر رو از کجا گیر بیارم؟ (دا: ۲۸۷). این امکان وجود دارد بنی‌صدر به خرمشهر بیاید یا نه؟

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. بنی‌صدر به خرمشهر می‌آید. «گفتند: بنی‌صدر تو ساختمون فرمانداریه. یک‌دفعه تمام صحنه‌های

دلخراش جنت‌آباد، تمام مظلومیت شهر و مردمش جلوی چشمم آمد. خون خونم را می‌خورد. به خودم گفتم: این خائن پا شده اومده اینجا چی کار؟ الان می‌رم تف می‌اندازم تو صورتش. بهش می‌گم اگه مردی خودت بیا اسلحه بردار برو جلو دشمن. می‌خوام ببینم خودت چقدر دوام میاری... من جمعیت را شکافتم و جلو رفتم، با فریاد گفتم: آقا در رو باز کنید. چرا بردین تو قایمش کردید؟ دارید ازش پذیرایی می‌کنید که چی؟» (دا: ۲۸۷-۲۸۸).

پایه ۳: آیا در این مرحله قهرمان برای تغییر موقعیت، به هدفش می‌رسد یا نمی‌رسد؟ بنی‌صدر کار مثبتی در خرمشهر انجام نمی‌دهد و قهرمان در این پی‌رفت (سیده زهرا) به هدفش نمی‌رسد. «فردای آن روز تمام نتایجم قطعی شد. مصاحبه بنی‌صدر را از اخبار ساعت دو رادیو شنیدم. توی مصاحبه اوضاع جنگ را عادی جلوه داده بود و گفت: مشکل در این حد و این‌طور حاد که منعکس شده نیست. حمله‌ای شده و نیروهای ما جلوی حمله را گرفته‌اند» (دا: ۲۹۰).

پی‌رفت دهم

پایه ۱: تعادل برقرار است. جوانی سراغ سیده زهرا را گرفته است و گفته برادرش علی است: «... وارد مسجد شدم. پایم به درمانگاه نرسیده، دخترها دوره‌ام کردند. گفتم: چی شده؟ گفتند: سلام، کجا بودی تا حال؟ برادرت رو دیدی؟ جا خوردم. پرسیدم: برادر؟ کدوم برادر؟ گفتند: علی‌تون. قلبم تکان خورد. با تعجب پرسیدم: علی؟! مطمئنید علی بود؟ گفتند: آره. یه جوون قدبلند اومد اینجا. دست‌هاش هم باندپیچی بود. گفتم: خب شما چی گفتید؟ گفتند: ما نمی‌دونستیم تو کجایی. بهش گفتیم یا رفته جنت‌آباد یا تو سطح شهره. شاید هم رفته خط. گفتم: خب حرف دیگه‌ای نزد؟ نگفت کجا می‌ره؟ گفتند: گفت میاد جنت‌آباد شاید تو رو ببینه. یه خشاب و یه پیراهن فرم سپاه هم داد به ما، گفت بدیم به تو...» (دا: ۲۹۰-۲۹۱). این امکان وجود دارد که برادرش علی باشد یا نباشد.

پی‌رفت یازدهم

پایه ۱: تعادل برقرار است. انفجاری رخ می‌دهد. «بلند شدم و ژ-۳ را گرفتم. به دیوار تکیه دادم. قنداق ژ-۳ را روی پایم گذاشتم و چند بار سعی کردم گلنگدن را جلو و عقب ببرم و موفق نشدم. همین که خواستم قنداق اسلحه را جدا کنم، صدای انفجاری شنیدم و هم‌زمان به طرف جلو پرت شدم و با صورت به زمین افتادم. حالت گیجی‌ام بیشتر شد. دیگر هیچ صدایی را هم نمی‌شنیدم. فقط حس می‌کردم پاهایم به‌شدت می‌لرزند» (دا: ۵۱۳). این امکان وجود دارد که برای سیده زهرا اتفاقی افتاده باشد یا نه.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سیده زهرا از ناحیه کمر و پا احساس ناراحتی می‌کند، ولی نمی‌داند چه اتفاقی برایش افتاده است: «دکتر سعادت و آن دختر را دقایقی قبل در حال پانسمان مجروحی دیده بودم. در حالی که صدایم می‌لرزید، داد زدم: دکتر سعادت، دکتر سعادت. جوابی نمی‌آمد... سعی کردم از جایم بلند شوم، نتوانستم. کمر و پاهایم خیلی سنگین شده بودند. فکر کردم حتماً دیوار بتنی رویم ریخته، اما حتی نمی‌توانستم به عقب برگردم و ببینم چه اتفاقی افتاده است. هیچ حسی توی کمر و پاهایم نبود...» (دا: ۵۱۴).

پایه ۳: سیده زهرا از ناحیه کمر دچار جراحت می‌شود و مجبور می‌شود خرمشهر را ترک کند. در این مرحله قهرمان داستان موقتاً دچار شکست می‌شود و مجبور است صحنه جنگ را ترک کند: «دکتر نگاه کرد و گفت: خواهر حسینی، شما مجروح شده‌اید! کمرتون غرق خون شده. دستم را به طرف کمرم بردم و رویش کشیدم. دستم خیس شد و بعد انگشتانم توی یک بافت نرم و گرمی فرو رفت. حس کردم بافت آن قسمت بریده‌بریده شده...» (دا: ۵۱۳-۵۱۴). «مرا بلند کردند و توی وانت گذاشتند. از همه بچه‌ها خداحافظی کردم و حلالیت خواستم...»

ماشین راه افتاد. آن‌قدر ناراحت بودم که مسجد جامع را نگاه نکردم. صورتم را بین دست‌هایم پنهان کردم و همچنان اشک

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سیده زهرا وقتی با مادرش ملاقات می‌کند، مطمئن می‌شود که برادرش برگشته است: «برای اولین بار دا را بعد از شهادت بابا خوشحال دیدم. گره ابروانش باز شده، آن غم از چهره‌اش رفته بود. برخلاف دو، سه روز گذشته دیدم کنار زن‌عمو غلامی و بقیه زن‌ها ایستاده، حرف می‌زدند. به طرفش دویدم و با هیجان گفتم: دا علی رو دیدی؟ گفت: ها ماما، دیدمش» (دا: ۲۹۴).

پایه ۳: سیده زهرا نمی‌تواند برادرش را ببیند و برادرش شهید می‌شود. «همین‌طور که با علی حرف می‌زدم، دیدم شهید بعدی را آوردند. برانکارد را زمین گذاشتند و بلند شدند. چشمم به جنازه خورد. به طرفش دویدم. نگاهش کردم و با صدای بهت‌زده‌ای داد زدم: این که علیه؟! یکی از پرستارها به طرفم برگشت و گفت: خانم چرا داد می‌زنی؟ علی کیه؟ گفتم: علی! علی خودمون دیگه! مگه تو نمی‌شناسیش؟! زن هاج‌وواج مرا نگاه می‌کرد. شوکه شده بودم. خودم را به طرف جنازه پرت کردم. دستمال پیشانی‌اش را بالا زدم. خوب نگاهش کردم. خودش بود. خود علی بود. دیگر نفهمیدم چه کار می‌کنم. خودم را روی جنازه انداختم. شروع کردم به بوسیدنش، بوییدنش، نوازش کردنش. اشک می‌ریختم و گله می‌کردم که علی چرا با من این‌طوری کردی؟ چرا این‌جوری منو تا اینجا کشوندی؟ چرا حالا بلند نمی‌شی با من حرف بزنی؟ سرش را توی بغلم گرفتم. چشم‌هایش باز بود و لبخند قشنگی روی لب‌هایش بود. خاک‌های صورتش را پاک کردم. یکی از دست‌هایش گره‌کرده رو به بالا خشک شده بود. آن یکی دستش را گرفتم و پانسمانش را باز کردم. انگشت‌هایش از هم باز شده بود. پوست دستش چقدر لطیف شده بود. دستش را به بقیه نشان دادم و گفتم: ببینید چقدر پوستش قشنگ شده، چقدر نرم شده، آخه تو گچ بوده» (دا: ۳۴۴-۳۴۵).

می‌ریختم. لحظات خیلی سختی بود. فکر این که این آخرین دیدن است، باعث شد سرم را بالا بیاورم. فلکه فرمانداری بودیم. روی دستم بلند شدم و سرک کشیدم. از گل‌های رنگارنگ وسط فلکه خبری نبود. جدول‌بندی بلوار و فلکه همه داغان شده، از بین رفته بود. ستون وسط فلکه که تا چند سال پیش مجسمه شاه رویش قرار داشت، کلی ترکش خورده بود...» (دا: ۵۲۸).

پی‌رفت دوازدهم

پایه اول: تعادل برقرار است. دکتر به سیده زهرا می‌گوید باید برای درمان به تهران بروم. «روزها می‌گذشت و من همچنان از درد کمر و پاهایم رنج می‌بردم. در بیمارستان شیراز دکترها گفته بودند برای معاینه مجدد و ادامه درمان باید بروم تهران. یک بار من از طریق یکی از برادرهای سپاه تلفنی با برادر جهان‌آرا صحبت کردم و موضوع را گفتم. برادر جهان‌آرا معرفی‌نامه‌ای برایم فرستاد که در آن مرا به بیمارستان سپاه در تهران معرفی می‌کرد. معرفی‌نامه که دستم رسید، نمی‌دانستم چه کار کنم. تا به حال تهران نرفته بودم. هیچ جای تهران را بلد نبودم، هیچ آشنایی هم آنجا نداشتیم که به خانه‌اش بروم» (دا: ۶۱۴). این امکان وجود دارد که سیده زهرا به تهران برود یا نرود.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سیده زهرا برای معالجه به تهران می‌رود. «آقای یونس محمدی برای ادامه کارهایش بهیجان ماند. من، برادرش و یکی، دو نفر دیگر با اتوبوس عازم تهران شدیم. قبل از حرکت، آقای محمدی به من گفت، پیش خانواده‌اش که بعد از شدت گرفتن آتش جنگ به تهران آمده بودند، بروم. وقتی به ترمینال جنوب رسیدیم، نمی‌دانستیم چه کار کنیم. هیچ کدامان راه را بلد نبودیم. گفتیم: علی‌الله برویم مرکز شهر. از یک نفر پرسیدیم: مرکز شهر کجاست؟ گفت: میدان توپخانه» (دا: ۶۱۵).

پایه ۳: در این مرحله سیده زهرا به هدفش (معالجه) دست پیدا نمی‌کند: «چند روز بعد نوبت معاینه دکتر که رسید، رفتیم بیمارستان

مصطفی خمینی. آن روز پزشک متخصص محل ترکش را معاینه کرد. قرار شد مسئله را در کمیسیون پزشکی مطرح کند. کمیسیون برای عمل جراحی جواب رد داد. گفته بودند امکان عمل نیست. وقتی دیدم کاری از دست پزشکان برنمی‌آید، تصمیم گرفتم به سربندر برگردم» (دا: ۶۲۲).

پی‌رفت سیزدهم

پایه ۱: تعادل برقرار است. به سیده زهرا پیشنهاد می‌شود برای زندگی، به همراه خانواده‌اش به تهران بروم. «به توصیه آقای کروی یک بار دیگر هم به بنیاد شهید رفتم. او اصرار داشت که من خانواده‌ام را به تهران بیاورم. ولی من راضی نبودم. می‌دانستم تهران آمدن یعنی دور شدن از خرمشهر. می‌گفتند: اینجا امکانات بهتر است. برادر و خواهرهایت باید درسشان را ادامه بدهند. نامه‌ای به من دادند و گفتند: اتاقی در ساختمان کوشک به شما داده شده که می‌توانید در آنجا ساکن بشوید. من تصمیم گرفتم از این نامه به دا و بقیه چیزی نگویم» (دا: ۶۲۲-۶۲۳). این امکان وجود دارد که دا از این موضوع مطلع می‌شود یا نه؟

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. دایی سیده زهرا از موضوع نامه باخبر می‌شود و آن‌ها را مجبور می‌کند که برای ادامه زندگی به تهران بروند. «نمی‌دانم چطور شد که نامه آقای کروی به دست دایی حسینی رسید. او به ما گفت: جمع کنید برویم تهران. من و لیلا مخالف تهران رفتن بودیم. تا آن موقع هم برای این که کسی نفهمد و نخواهد ما را ببرد، آن را پنهان کرده بودیم» (دا: ۶۲۳-۶۲۴).

پایه ۳: سیده زهرا موفق نمی‌شود که رضایت خانواده‌اش را برای ماندن جلب کند و مجبور می‌شوند به تهران مهاجرت کنند. «دی‌ماه پنجاه‌ونه بود. یک روز صبح زود دایی حسینی سراغ من و لیلا آمد. ما را به سربندر برد و برایمان پارچه چادری خرید. ما به کمپ برگشتیم و دایی به ماهشهر رفت و پارچه‌ها را به خانم آقای بهران‌زاده داد تا برایمان بدوزد. در این چند ماه خودمان امکان

خرید چادر را نداشتیم. شب دایی با چادرهای دوخته برگشت و گفت: وسایلتان را جمع کنید. فردا صبح زود راه می‌افتیم. اول می‌رویم اردوگاه ملاوی پیش پایا و میمی و بعد تهران. نمی‌توانستیم بیش از این توی روی دایی بایستیم. بعد از کلی اخم و تخم بالاخره راه افتادیم. توی مسیر من و لیلا دمغ کنار هم نشستیم بودیم. دایی که می‌دانست ما به خاطر ترک منطقه و رفتن به تهران ناراحت هستیم، به ما می‌گفت: شما باید به فکر خواهر و برادراتون باشید. محیط کمپ دیگه به درد موندن نمی‌خوره. بچه‌ها چه گناهی کردن که باید اون محیط رو تحمل کنند؟! دایی راست می‌گفت. من خودم هم خیلی نگران بچه‌ها بودم. بابا آن‌ها را به من سپرده بود» (دا: ۶۲۹).

پی‌رفت چهاردهم

پایه ۱: یکی از رزمندگان از سیده زهرا خواستگاری می‌کند: «روزی دا خانه نبود. دایی حسینی و دایی نادعلی هم سر کار بودند. فقط من و لیلا خانه بودیم. دو نفر از برادران سپاه خرمشهر به خانه‌مان آمدند. ما هم از آن‌ها پذیرایی کردیم. در این بین من شنیدم که یکی از آن دو به زبان عربی به دیگری گفت: خب بگو دیگه.

او هم جواب داد: آخر کسی نیست به کی بگم؟

من به تصور این که حقوق آورده‌اند، در دلم گفتم: خب حقوق را به من بدهید. منتظر کی هستید؟ نمی‌دانم چرا دا آن روز این قدر دیر کرده بود. وقتی این دو نفر بلند شدند بروند، تعارف کردم ناهار را در خانه ما بخورند. می‌خواستم دا سر برسد و حقوقمان را از آن‌ها بگیرد. در ضمن حضور آن‌ها یاد علی را در ذهنم زنده می‌کرد. یکی از آن‌ها حبیب مزعلی بود، در جبهه گلوله آربی جی در دستش منفجر شده و در بیمارستان طالقانی آبادان انگشتش را پیوند زده بودند. آن روز هم دستش پانسمان بود. بعد از این که به آن‌ها گفتم: ناهار بمانید، او گفت: نه، من باید بروم پانسمان دستم را عوض کنم. گفتم: خب اگر مشکلی نیست بمانید. من اینجا وسایل لازم را دارم. می‌خواهید پانسمان دستتان را عوض کنم. گفت اگر

زحمتی نیست ممنونتان می‌شوم. من وسایل پانسمان را آوردم. پانسمان قبلی را برداشتم و شروع به شست‌وشوی زخم کردم. دوست حبیب از اتاق بیرون رفت. حبیب مزعلی یادی از برادرم علی کرد و گفت که از فعالیت‌های من و مجروحیتم خبر دارد و حجب و حیا و حجابم او را تحت تأثیر قرار داده است. او گفت که قبل از شروع جنگ قصد داشته برای ازدواج با من قدم پیش بگذارد، ولی مسئله جنگ تصمیمش را عقب انداخته است. اجازه خواست تا اگر از نظر من اشکالی نداشته باشد، با خانواده‌ام درباره این موضوع صحبت کند. با شنیدن این حرف‌ها خیلی حالم بد شد. طوری که از شدت ناراحتی دستانم شروع کرد لرزیدن. در حالی که به سختی پانسمان را می‌بستم، گفتم که اصلاً قصد ازدواج ندارم و این مسئله به‌طور کلی از طرف من منتفی است...» (دا: ۶۵۶). این امکان وجود دارد که سیده زهرا قصد ازدواج دارد یا نه. پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سیده زهرا بعد از صحبت‌های اطرافیان تصمیم می‌گیرد که به ازدواج فکر کند و اجازه دهد حبیب به همراه خانواده‌اش به خواستگاری بیایند: «علی‌رغم جواب منفی من، او همچنان پیگیر بود. بالاخره صحبت دوستان و تأیید حبیب از طرف افراد مورد اعتماد کمی مرا در تصمیم‌گیری به شک انداخت... بعد از چندین ماه رفت‌وآمد بالاخره خانواده حبیب به خانه ما آمدند و قرار شد ما با هم صحبت کنیم و شرایطمان را در میان بگذاریم. حبیب گفت شرطی ندارد و فقط ایمان من برایش اهمیت دارد... ولی من گفتم: شرط من این است که از خانواده‌ام جدا نشوم و شرط دیگر هم این است که مانع جبهه رفتن من نشوید...» (دا: ۶۵۶).

پایه ۳: حبیب موفق می‌شود جواب مثبت را از سیده زهرا بگیرد و با هم ازدواج کنند: «با قبول شرایط عقد شرعی کردیم» (دا: ۶۵۷).

پی‌رفت پانزدهم

پایه ۱: روزهای آخر بارداری سیده زهرا است و از درد روانه بیمارستان می‌شود: «روزهای مادر شدنم نزدیک بود و من آن‌قدر

حالم بد بود که شب تا صبح بیدار بودم. برای این که مزاحم خواب دیگران نشوم از اتاق بیرون می‌رفتم و در راهرو قدم می‌زدم. دا هم می‌آمد و روی پله‌ها می‌نشست. شب آخر دیگر نمی‌توانستم به راهرو بروم. ذله شده بودم و بی‌تابی می‌کردم. همان شب روانه بیمارستان شدم» (دا: ۶۸۵). این امکان وجود دارد که سیده زهرا زایمان کند یا نه.

پایه ۲: حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. سیده زهرا برای زایمان به اتاق زایمان می‌رود. بعد از زایمان، وضعیت نوزاد وخیم است: «شرایط سختی را پشت سر گذاشتم. بیمارستان پر از زخمی بود و اتاق‌های عمل درگیر جراحی مجروحان جنگ. عصر روز بعد فرزندانم در شرایطی متولد شد که من از شدت درد و اشکالی که در روند طبیعی زایمان پیش آمد دچار شوک شده، بیهوش شدم. بعد از به هوش آمدن نگران وضع بچه بودم» (دا: ۶۸۶).

پایه ۳: خطر سلامتی نوزاد رفع می‌شود و نوزاد سیده زهرا زنده می‌ماند: «دکتر که از ناراحتی من خبر داشت، مژده داد که فرزندم سالم است. فقط تپش قلبش زیاد بود که معلوم شد بر اثر صداهای انفجارهایی بوده که در مدت بارداری در معرضش بوده‌ام. به خاطر همین، من و بچه را سه روز در بیمارستان نگه داشتند» (دا: ۶۸۵-۶۸۶).

انواع توالی در رمان دا از نظر ساختار روایت

توالی زنجیره‌ای

هرگاه کارکرد سوم یک توالی، به کارکرد اول توالی بعدی منجر شود و این توالی‌ها به کنش‌های پی‌درپی قهرمانان انجامد، توالی زنجیره‌ای شکل می‌یابد. در این توالی هر پی‌رفت نتیجه پی‌رفت پیشین و زمینه‌ساز پی‌رفت بعدی است و اگر هر یک از حلقه‌های زنجیره داستان حذف شوند، روند داستان به کلی دچار اختلال می‌شود.

پی‌رفت اول و دوم در رمان «دا» با هم توالی زنجیره‌ای دارند:

پدر سیده زهرا کار آسیاب را رها می‌کند و در بازار گونی‌فروشی‌ها مشغول می‌شود و وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود.

پدر سیده زهرا به فعالیت‌های سیاسی‌اش ادامه می‌دهد.

او توسط استخبارات عراق به جرم جاسوسی برای ایران دستگیر می‌شود.

بعد از دستگیری، پدر سیده زهرا از همسرش می‌خواهد که به ایران برگردند.

دا به توصیه همسرش قصد مراجعت به ایران را دارد و به دنبال گرفتن مجوز برای خروج از عراق می‌رود.

دا به همراه فرزندان‌اش عراق را به مقصد ایران ترک می‌کنند.

در توالی زنجیره‌ای فوق، اگر هر یک از زنجیره‌ها حذف شوند، زنجیر بعدی شکل نخواهد گرفت. برای مثال، اگر پدر سیده زهرا به زندان نمی‌افتاد، دا به همراه فرزندان‌اش به ایران بازمی‌گشت.

پی‌رفت چهارم و پنجم با هم توالی زنجیره‌ای دارند:

در سال ۱۳۵۷ انقلاب در ایران آغاز می‌شود.

انقلاب پیروز می‌شود.

بعد از انقلاب، طوایف عرب خواهان استقلال می‌شوند.

سران طوایف عرب با همکاری منافقین جنگ داخلی راه می‌اندازند.

سران طوایف و منافقان به خواسته خود دست نمی‌یابند و اوضاع کنترل می‌شود.

توالی انضمامی

در این نوع، یک توالی از بطن توالی کلی‌تر متولد می‌شود و قهرمان داستان به کمک نیروهای یاری‌گر به سمت هدف پیش می‌رود و یا ممکن است از هدف دور شود.

پی‌رفت ششم و هفتم با هم توالی انضمامی دارند:

هنگامی که جنگ تحمیلی آغاز می‌شود، تشکیل سپاه کمک بسیار بزرگی برای دفاع از کشور بود. در آن روزها که انقلاب تازه پیروز شده بود و کشور هر لحظه آستان حادثه‌ای بود که توسط منافقین

طراحی شده بود، نیروهای ارتش به تنهایی توانایی مقابله با دشمن را نداشتند و بی شک نیروی سپاه نقش بسیار مهمی در دفاع از کشور داشت.

توالی پیوندی

در این توالی، آنچه که از نظر قهرمان داستان، پیروزی و بهبود وضعیت است، از نظر ضدقهرمان، شکست و انحطاط وضعیت تلقی می شود. در رمان «دا» این توالی هم به چشم می خورد.

پی‌رفت پنجم (دوطرفه):

پیروزی سپاه (قهرمان)

شکست سران طوایف عرب و منافقان (ضدقهرمان)

شخصیت‌ها در روایت

برمون در الگوی خود برای شخصیت‌ها و قهرمانان داستان که نقش اصلی را در روایت ایفا می کند، اهمیت ویژه‌ای قائل است. همان گونه که پیش تر بیان شد، برمون دو گونه نقش متمایز میان شخصیت‌ها یافت: کنش گر (فاعلی) و کنش پذیر (مفعول) که هر یک از نقش‌ها قابل تبدیل به یکدیگرند. با طراحی این دو نقش، دو دسته شخصیت به وجود می آید: آنان که کنش را به انجام می رسانند و آنان که کنش برایشان رخ می دهد. در پی‌رفت اول، پدر سیده زهرا کنش پذیر (مفعول) است، چون به دست استخبارات رژیم بعث دستگیر می شود؛ استخبارات عراق که او را دستگیر می کند، کنش گر (فاعل) است. در پی‌رفت دوم، دا کنش گر (فاعل) است، چون فرزندانش را به ایران می برد و فرزندانش کنش پذیر (مفعول) هستند. در پی‌رفت سوم، محسن کنش پذیر است (مفعول)، چون از پشت بام می افتد. در پی‌رفت چهارم، مردم کنش گر (فاعل) هستند، چون در انقلاب شرکت می کنند. در پی‌رفت پنجم، نیروهای نظامی ایران کنش گر (فاعل) هستند، چون فتنه منافقان و سران طوایف عرب را سرکوب کردند و منافقان و سران طوایف عرب کنش پذیر (مفعول) هستند. در پی‌رفت ششم، نیروی سپاه کنش گر (فاعل) هستند، چون علی را در سپاه استخدام

می کنند و در مقابل سید علی حسینی کنش پذیر (مفعول) هستند. در پی‌رفت هفتم، نیروهای بعثی کنش گر (فاعل) هستند، چون جنگ را شروع کرده اند و مردم ایران کنش پذیر (مفعول) هستند. در پی‌رفت هشتم، پدر سیده زهرا کنش پذیر (مفعول) است، زیرا به دست نیروهای عراقی شهید می شود و نیروهای عراقی کنش گر (فاعل) هستند. در پی‌رفت نهم، برادر سیده زهرا کنش پذیر (مفعول) است، زیرا به دست نیروهای عراقی شهید می شود و نیروهای عراقی کنش گر (فاعل) هستند. در پی‌رفت یازدهم، سیده زهرا کنش پذیر (مفعول) است، زیرا توسط نیروهای عراقی مجروح می شود و نیروهای عراقی کنش گر (فاعل) هستند. در پی‌رفت دوازدهم، سیده زهرا کنش گر (فاعل) است، زیرا برای معالجه به تهران سفر می کند. در پی‌رفت سیزدهم، دایی سیده زهرا کنش گر (فاعل) است، زیرا دا و بچه‌ها را برای ادامه زندگی به تهران می برد. دا و فرزندانش هم کنش پذیر (مفعول) هستند. در پی‌رفت چهاردهم، حبیب کنش گر (فاعل) است، زیرا از سیده زهرا خواستگاری می کند و در مقابل سیده زهرا کنش پذیر (مفعول) است. در پی‌رفت پانزدهم، سیده زهرا کنش گر (فاعل) است، زیرا سیده زهرا در حال به دنیا آوردن فرزندش است و نوزادش کنش پذیر (مفعول) است.

نتیجه‌گیری

کلود برمون از جمله روایت‌شناسان فرانسوی است که برای ریخت‌شناسی داستان، یک الگوی مناسب ارائه کرده است. او در الگوی خود برای تحلیل داستان از پی‌رفت بهره جسته است. به عقیده او، داستان متشکل از یک یا چند پی‌رفت است که در آن پی‌رفت‌ها توالی‌های مختلفی وجود دارد. در نظر برمون، هر پی‌رفت سه مرحله اساسی دارد: ۱- امکان ۲- فرایند ۳- پیامد. بدین ترتیب، برمون ریخت و شکل داستان را مشخص کرد. چیدمان منظم پی‌رفت‌ها و توالی‌ها در هر دو رمان، نمایانگر این موضوع است که طرح این رمان از پیش تعیین شده و منظم است.

شهر جنگ‌زده خود را ترک کند و به یک شهر امن مهاجرت کند، ولی سیده زهرا ماند و مقاومت را برگزید و در پی آن داستان جذاب این قهرمان شکل گرفت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Literary works are often shaped by the historical, social, and cultural circumstances in which their authors or narrators live, and narrative literature in particular can function as a significant medium for representing collective experiences, historical crises, and social memory. In contemporary Iranian literature, the Iran–Iraq War and the period commonly referred to as the Sacred Defense have generated a substantial body of literary and documentary works, including novels, memoirs, poems, films, and testimonial narratives. Among these works, *Da* occupies a distinctive position because it presents the experiences of war through the perspective of a young woman who directly witnessed the outbreak of conflict, the defense of Khorramshahr, the death of family members, displacement, injury, and the broader social transformations caused by war. The narrative is therefore not limited to the representation of military confrontation; rather, it depicts war as a lived experience in which personal, familial, social, and historical dimensions continuously intersect. The importance of *Da* also derives from its detailed descriptions of everyday life

الگوی برمون باعث شد تا به‌طور کامل به تغییر موقعیت‌ها و پی‌رفت‌ها در این رمان پرداخته شود، زیرا با تقسیم داستان به پی‌رفت‌ها و بررسی تغییر موقعیت‌ها، امکان تحلیل اجزای این رمان تسهیل شد.

یکی از موارد انطباق این رمان با الگوی برمون این است که در هر رمان، قهرمانان قدرت انتخاب دارند. به‌طور مثال، سیده زهرا می‌توانست مانند بسیاری از همشهریان خود از همان ابتدای جنگ،

under wartime conditions, its representation of women's participation in relief, burial, medical assistance, and resistance activities, and its depiction of the gradual transformation of the narrator from an ordinary young woman into an active participant in historical events. From the perspective of narrative studies, such a work can be examined not only for its historical content but also for the structural organization through which events are selected, arranged, linked, and transformed into a coherent narrative. Structuralist approaches to literature emphasize that meaning is produced not merely by isolated events or characters but also by the relations among narrative units, sequences, functions, and patterns (2, 6). Narrative, as Barthes argues, is a pervasive human phenomenon that appears across myths, legends, stories, epics, histories, tragedies, and other forms of cultural expression, and different human communities construct and understand experience through narrative forms (1). Accordingly, the analysis of *Da* through a structuralist narratological framework makes it possible to investigate the internal organization of its events and to

determine how the succession of actions produces continuity, development, and coherence within the overall narrative.

Within structuralist narratology, the study of narrative morphology seeks to identify recurrent structural principles underlying the organization of stories. Morphological analysis does not primarily concern the thematic value of a text, but rather the form, organization, and functional relations among the components that constitute the narrative. The foundations of this approach can be traced to formalist and structuralist theories that attempted to move literary analysis beyond impressionistic interpretation and toward more systematic models of textual organization (3, 7). Propp's influential analysis of folktales proposed that narratives can be decomposed into recurring functions and that these functions can be examined according to their position and relation within the story (5). Subsequent structuralist theorists expanded this principle by examining not only functions but also the combinations, transformations, and possible developments of narrative actions. Todorov similarly contributed to the systematic analysis of narrative by emphasizing structural categories and the movement of stories between different states and transformations (4). Claude Bremond's theory emerged within this intellectual context but modified earlier morphological models by treating the sequence, rather than the isolated function, as the fundamental unit of narrative organization. In Bremond's model, a narrative sequence

develops through three basic stages: a possibility or virtual state, a process of actualization or non-actualization, and a resulting state or consequence. This structure allows a narrative to represent alternative possibilities, because the potential action may or may not be realized, and the realized action may lead either to success or to failure. Such a model is particularly appropriate for analyzing *Da*, because the memoir is organized around repeated situations in which the protagonist or other characters face alternatives, make choices, encounter obstacles, and experience consequences. Moreover, Bremond's model enables the analyst to distinguish different types of relations among sequences, including chained sequences, embedded sequences, and linked or correlative sequences. This theoretical flexibility makes it possible to examine not only the internal development of individual episodes but also the structural relations connecting separate narrative units into a larger and more coherent whole (1, 8).

The present study adopted a descriptive-analytical method and applied Bremond's schema-based narrative model to the narrative structure of *Da*. The data were collected through library-based and documentary study, with the text of the memoir serving as the primary material for analysis. The analytical procedure focused on identifying major narrative episodes and reconstructing them in the form of sequential structures consisting of possibility, process, and consequence. Fifteen

principal sequences were identified in the narrative. Each sequence was examined according to the initial equilibrium or potential situation, the occurrence of a transformation or action, and the final outcome in terms of success, failure, continuation, or change. The first sequences concern the political activities of Seyyedeh Zahra Hosseini's father in Iraq, his arrest by Iraqi intelligence, and the subsequent return of the family to Iran. Later sequences address the Iranian Revolution, the unrest caused by separatist groups in Khuzestan, the establishment of the Islamic Revolutionary Guard Corps, Ali's membership in the organization, the outbreak of the Iran-Iraq War, the martyrdom of the narrator's father and brother, and the narrator's own participation in relief and resistance activities. Further sequences concern her injury, departure from Khorramshahr, unsuccessful attempts at medical treatment in Tehran, relocation of the family, marriage, and childbirth. The analysis also examined the structural relation among these sequences and classified them as chained, embedded, or linked sequences. In addition, character roles were examined in terms of active and passive participation in narrative events. This distinction made it possible to determine which characters functioned as agents of action and which functioned as recipients or objects of action. Such an analytical procedure reflects the broader structuralist concern with the relations among narrative functions rather than with isolated episodes and allows the

organization of a long autobiographical narrative to be represented through a relatively systematic structural framework (4, 5).

The findings showed that the narrative of *Da* is composed of multiple interconnected sequences whose organization corresponds closely to Bremond's three-stage model. In the first sequence, the narrator's father leaves his previous occupation, becomes politically active, continues his political activities, and is eventually arrested by Iraqi intelligence, producing a movement from initial possibility to process and finally to failure. The second sequence begins with the consequences of this arrest and develops through the mother's decision to return to Iran, ending in the successful departure of the family from Iraq. Other sequences follow the same structural logic. The narrator's brother Ali seeks membership in the Revolutionary Guard, undergoes the process necessary for joining, and eventually succeeds. The outbreak of war similarly creates a new state of disequilibrium that transforms the narrator's life and produces subsequent episodes of resistance, bereavement, injury, displacement, and reconstruction. Some sequences end in success, while others terminate in failure or partial failure. For example, the narrator's attempts to obtain effective medical treatment for her injuries in Tehran do not achieve the intended result, whereas her eventual marriage constitutes the successful completion of another sequence. This alternation between achievement and

frustration gives the narrative structural dynamism and corresponds to the principle that a narrative develops through the actualization or non-actualization of possibilities. The analysis therefore demonstrated that *Da* does not consist of a simple chronological accumulation of memories; instead, the memories are organized into functionally related units that repeatedly move from an initial condition toward transformation and consequence. This organization also confirms the importance of sequencing in narrative construction and shows how autobiographical testimony can acquire formal coherence through patterned relations among actions and outcomes (1, 3, 7).

The analysis of the relations among sequences further indicated the presence of several major types of narrative combination. Chained sequences occur when the consequence of one sequence directly produces the initial condition of the next. A clear example appears in the relation between the father's political activities, his arrest, his request that the family return to Iran, and the mother's subsequent decision to obtain permission to leave Iraq. The arrest is therefore not an isolated episode but the structural cause of the following sequence. A similar chained relation appears between revolutionary developments, political unrest, and the confrontation with separatist groups. Embedded sequences occur when one narrative sequence develops within or in

relation to a broader sequence, as in the connection between the establishment of the Revolutionary Guard and the subsequent outbreak of war, where the institutional and personal preparations for defense become structurally relevant to later wartime events. Linked or correlative sequences appear when success for one actor corresponds to failure for another. In the conflict between Iranian forces and separatist groups, for instance, the restoration of control by one side is simultaneously represented as defeat for the opposing side. Character analysis likewise showed that the roles of agent and patient are not fixed but change according to the sequence. The narrator's father functions as a passive recipient of action when he is arrested, whereas Iraqi intelligence functions as the agent. The narrator's mother becomes the agent when she takes the children back to Iran. Iranian revolutionary forces function as agents in suppressing unrest, while opposing groups occupy the passive role. The narrator herself alternates between active and passive positions: she is an active agent when she travels for treatment, participates in relief activities, remains in Khorramshahr, or makes decisions concerning marriage and family, but she becomes the recipient of action when she is injured by wartime violence. This flexibility in character function supports structuralist approaches that define narrative roles in relation to actions rather than in terms of stable psychological categories (4-6).

The study concludes that Bremond's narrative model provides an effective framework for analyzing the structural organization of *Da* and for demonstrating how a long autobiographical war narrative can be decomposed into interconnected sequences without losing its overall coherence. The memoir is organized through repeated movements from possibility to process and from process to consequence, and these movements are realized through both successful and unsuccessful outcomes. The presence of chained, embedded, and linked sequences shows that the episodes of the work are not merely juxtaposed chronologically but are structurally related in ways that allow one event to prepare, generate, or transform another. The analysis also indicates that character roles shift according to the logic of each sequence, so that the same character may function as an agent in one episode and as a recipient of action in another. This structural flexibility contributes to the dynamism of the narrative and clarifies the mechanisms through which individual experiences are integrated into the broader representation of war, revolution, family, resistance, displacement, and survival. The systematic arrangement of the sequences suggests that the narrative possesses a coherent internal design despite the apparent diversity of events and memories. In particular, the repeated emphasis on choice is central to the development of the narrator's role: she repeatedly encounters situations in which withdrawal, resistance, departure, endurance,

or continued participation are possible, and the choices she makes generate new narrative developments. Her decision to remain in wartime Khorramshahr rather than leave immediately, her continued involvement in relief work, her response to the deaths of family members, and her subsequent efforts to reconstruct her life all contribute to the progression of the story. Accordingly, the application of Bremond's model reveals that the narrative strength of *Da* derives not only from the historical importance or emotional intensity of its subject matter but also from the orderly arrangement of actions, alternatives, transformations, and consequences that together produce a unified narrative structure.

References

1. Barthes R. Introduction to the Structural Analysis of Narratives. Image Music Text. New York: Hill and Wang; 1977. p. 79-124.
2. Eagleton T. Literary Theory: An Introduction. 2 ed. Tehran: Markaz; 2001.
3. Ahmadi B. The Structure and Interpretation of Text. 13 ed. Tehran: Markaz; 2011.
4. Todorov T. The Categories of Literary Narrative. Communications. 1966;8:125-51.
5. Propp V. Morphology of the Folktale. 2 ed. Tehran: Tus; 2007.
6. Steiner P, Davydov S. Russian Formalism: A Metapoetics. Ithaca, NY: Cornell University Press; 1984.
7. Moran B. Literary Theory and Criticism. 1 ed. Tehran: Negah; 2010.
8. Barthes R. Introduction to the Structural Analysis of Narratives. 1 ed. Tehran: Farhang-e Saba; 2008.